

مهدی عاطف راد در نقدی که بر مقاله من درباره متافیزیک پارمنیدس نوشته سعی کرده با استفاده از منابع فارسی به تفسیر فلسفه پارمنیدس و وارد کردن اشکال بر نقد من بپردازد. متأسفانه مهدی عاطف راد بدون مراجعه به کتابهای فلسفه به زبان اصلی و بدون توجه به آنچه مفسرین غربی درباره متافیزیک پارمنیدس نوشته اند سعی در انحراف اذهان عمومی از نوشته های من کرده است.

مهدی عاطف راد نمی داند که بدون مطالعه کتابهای فلسفه که در غرب به زبانهای اصلی چاپ شده دست به نقد بردن، خود را منتقد فلسفه جا زدن است.

ترجمه من لز جمله پارمنیدس به این صورت بوده: «وجود دارد یا وجود ندارد». توجه به این نکته لازم است که در ترجمه من، نیازی به وارد کردن کلمات هستی و عدم نبوده به این دلیل که مشخص است که هستی، وجود دارد و عدم، وجود ندارد و نیابردن آنها در متن جمله ترجمه شده، باعث ابهام در ترجمه نشده و دوما مشخص است که نمی توان جای این دو کلمه را با هم عوض کرد و نوشت: عدم وجود دارد یا هستی وجود ندارد چون در این صورت تضاد معانی خواهیم داشت. ضمناً در ادامه بحث من از متافیزیک پارمنیدس، من به آنچه که وجود دارد (هستی) و آنچه که وجود ندارد (عدم) در فلسفه او پرداخته ام و بنابراین مشخص است که جمله ترجمه شده مربوط به این دو بوده و نه چیز دیگر. بنابراین اگر کسی با درجه هوشی متوسط حتی این بخش از مقاله مرا بخواند دچار ابهام نخواهد شد. آنچه مضحک است ناتوانی مهدی عاطف راد از درک درست نوشته من است. ضمناً توضیح او نمی تواند توجیهی برای اشکال وارد بر متافیزیک پارمنیدس باشد. آوردن وجود و عدم با هم باعث ایجاد دوگانگی می شود و به همین دلیل با وجود آن که خود پارمنیدس را در فلسفه غرب یک متافیزیسیست می دانند نه یک سوفیست چون این عبارت او باعث ایجاد سوءبرداشت از طرف سوفیستها شد از آن به عبارت سوفیسم یاد می کنند و افلاطون هم درباره پارمنیدس در کتابش با نام سوفیست نوشته است.

برخلاف ادعای مهدی عاطف راد مبنی بر این که افلاطون با همه دیدگاه های پارمنیدس موافق بوده لازم است این نکته را مطرح کنم که انتقاد افلاطون از فلسفه پارمنیدس اساس فلسفه غرب است. افلاطون این نظر پارمنیدس را که «نمی توان آنچه وجود ندارد در اندیشه آورد» مورد انتقاد قرار داده است و در رساله سوفیست این انتقاد را تا آن جا بر آراء پارمنیدس وارد کرده که در فلسفه غرب به پدرکشتگی با پارمنیدس یا parricide یاد می کنند.

من در مقاله ام درباره متافیزیک پارمنیدس نوشته ام که: «پارمنیدس هستی را بدون تغییر و هرگونه تغییر در هستی را غیر واقعی می داند. او زمان را از هستی حذف می کند. حذف زمان یکی از اشکالات اساسی در متافیزیک پارمنیدس است.» مهدی عاطف راد در نقد نوشته من چنین آورده: «پارمنیدس شناخت عمیق هستی را فارغ از جلوه هایی چون زمان و حرکت می دانست». کلمه «غیر واقعی» که من در مورد تغییرات زمانی از دیدگاه پارمنیدس در مقاله ام نوشته ام تفاوتی با کلمه «جلوه» (منظور همان جلوه ظاهری است) در نقد

مهدی عاطف راد ندارد. آنچه مسلم است این است که پارمنیدس زمان و تغییرات مربوط به آن را غیر واقعی و ظاهری می دانست اما این نوشته مهدی عاطف راد تاثیری در نتیجه گیری از متافیزیک پارمنیدس ندارد مبنی بر این که تفاوت عمده بین متافیزیک پارمنیدس با متافیزیک ارسطو که در آن تغییرات زمانی و حرکت محوریت دارد وجود دارد.

ژان گروندن (Jean Grondin) استاد فلسفه دانشگاه مونترال کتابی به نام "مقدمه ای بر متافیزیک" نوشته است که در سال ۲۰۰۴ توسط انتشارات دانشگاه مونترال چاپ شده است. گروندن در این کتاب به شرح متافیزیک پارمنیدس و اشکالات آن و تاثیر آن بر فلسفه غرب پرداخته است. اصل این کتاب به زبان فرانسه است و هنوز این کتاب در ایران ترجمه نشده و من در پاسخ نقد آقای عاطف راد بخش هایی از این کتاب را عینا درج می کنم.

گروندن در صفحه ۴۹ از کتاب متافیزیک نوشته: «گفتار واقعی (لوگوس) درباره هستی پایدار یعنی بیان الهی برای فناپذیران غیر قابل پرداختن است». بنابراین نوشته من در مقاله ام مبنی بر این که پارمنیدس شناخت متافیزیکی را برای انسان غیر ممکن می دانست درست می باشد.

من در نقد فلسفه پارمنیدس نوشتم که او جهان متافیزیکی را تقسیم بندی نکرده است. مهدی عاطف راد با اشاره به این مورد که هستی در فلسفه پارمنیدس یکپارچه و تقسیم ناپذیر است نوشته: «به حکمت پارمنیدس نمی توانیم با مترها و معیارهای کلاسیک فلسفی منطقی از جمله معیارها و مترهای منطقی و متافیزیک ارسطویی بپردازیم و انتظار برخورد و تعریف های متعارف از او داشته باشیم». این مورد در نوشته مهدی عاطف راد عدم آگاهی او از نحوه بررسی فلسفه پارمنیدس در دانشگاه های کشورهای غربی را نشان می دهد. عاطف راد باید بداند که مقایسه دیدگاه های پارمنیدس و افلاطون و ارسطو و سایر متافیزیسین ها در بسیاری از کتابهای فلسفه در غرب منتشر شده و اساس نحوه تدریس در دانشگاه های کشورهای غربی است. ژان گروندن در صفحه ۴۴ کتاب «مقدمه ای در متافیزیک» نوشته در فلسفه پارمنیدس هنوز تمایز بین دو درجه از واقعیت را که در تفکر افلاطون با جدا شدن جهان قابل مشاهده از جهان قابل فهم می یابیم نمی توان یافت. در ادامه این بحث ژان گروندن در صفحه ۴۶ همین کتاب می نویسد: «افلاطون و ارسطو می گفتند که وجود، موضوع ویژه فکر است. هدف آنان برای وفق دادن این تفکر درباره هستی کامل با تجربه شدن بود. آیا می توان هستی را در فکر خویش آورد؟ در بین جماعت همفکر پارمنیدس مشخص است که خیر. شاگردان پارمنیدس تا بدان جا پیش رفتند که با استدلال های لفظی، (تبدیل) شدن و حرکت را رد کردند».

ژان گروندن در صفحه ۶۵ کتاب متافیزیک چنین نوشته: «فکر ایده ها که پارمنیدس افلاطون با قدرت انتقاد کرده چیزی غیر از آن است که افلاطون در جستجوی نشان دادنش بود، ایده که (در فلسفه افلاطون) همه حقیقت سرشته آن است».

آیا ژان گروندن استاد متافیزیک دانشگاه مونترال که در کتابش فلسفه پارمنیدس را با فلسفه افلاطون و ارسطو مقایسه کرده دچار توهم شده؟ یا مهدی عاطف راد که نمی داند مقایسه دیدگاه های فلسفی از روش های منطقی و متداول در مقالات و کتابهای فلسفی است در نگارش نقد خود دچار توهم شده است؟ مسلماً ژان گروندن به عنوان یک استاد متافیزیک در یک دانشگاه معتبر اشتباه نکرده بلکه مهدی عاطف راد در توهم

پارمنیدس شناسی روش نقدنویسی اش را تافته ای حدا بافته کرده که در تضاد با روشهای متداول در بحث های فلسفی است.

مطالعه دو کتاب «مقدمه ای بر متافیزیک» نوشته Jean Grondin و کتاب «پیش سقراطیان» نوشته Jean-Paul Dumont را به مهدی عاطف راد توصیه می کنم تا به دلیل توهم نقدنویسی، ایرادهای بی اساس در نوشته ای پر اشتباه و سطحی را به خورد مخاطبان فلسفه ندهد.

منابع:

Introduction à la métaphysique, Jean Grondin, Les presses de l'université de Montréal, Montréal, 2004

Les écoles présocratiques, Jean-Paul Dumont, Édition Gallimard, Paris, 1991

**پاسخ نقد مهدی عاطف راد درباره متافیزیک ابن سینا
ترانه جوانبخت**

مهدی عاطف راد در نقدی که بر مقاله من درباره متافیزیک ابن سینا نوشته چند مورد غیرمنطقی و خارج از اصول حرفه ای نقد فلسفی را مطرح کرده که جا دارد در این پاسخ نقد آنها را شرح دهم. نکته اول این که او بر تقسیم بندی من درباره حوزه هایی که ابن سینا در آنها کار کرده ایراد گرفته و به زعم خودش خواسته از حوزه های دیگری که ابن سینا در آنها کار کرده نیز چیزی بگوید. مورد مهمی که عاطف راد به آن توجه ندارد این است که مقاله من درباره ابن سینا درباره متافیزیک او بوده نه حوزه های دیگر فعالیتها و او من هم می توانم به نوشته عاطف راد این ایراد را بگیرم که چرا ننوشتی که ابن سینا خاک شناس بوده؟ مسلّم است که نوشتن درباره این موضوع که ابن سینا خاک شناس بوده ربطی به بحث متافیزیک او ندارد اما نشان می دهد که تقسیم بندی عاطف راد درباره حوزه های فعالیت ابن سینا یک تقسیم بندی دقیق و کامل نیست.

همه می دانند که ماوراءالطبیعه دانشی است که در بار مادم نیست و من نیازی به توضیح آن در مقاله متافیزیک ابن سینا ندیدم و بنابراین نوشتن از آن در نقد عاطف راد بی مورد بوده است. من مقاله ام را برای کسانی نوشتم که حداقل در حوزه متافیزیک مطالعه کرده باشند اما عاطف راد نوشته اش را برای کسانی که اصلاً در این حوزه مطالعه ندارند نوشته است.

توهم نقدنویسی در مهدی عاطف راد انقدر زیاد است که بدون توجه به محتوای جملات من در مقاله ام از آنها ایراد گرفته است. من در بخشی از مقاله ام نوآوری ابن سینا را در حوزه متافیزیک در پرداختن به موضوع متافیزیک هستی آنگونه که هست دانسته ام اما مهدی عاطف راد بدون توجه به واژه های من کار ابن سینا را

تکمیل کار فارابی و نه نوآوری در این زمینه دانسته است. عاطف راد توجه نکرده که من نوآوری ابن سینا را به طور عمومی مطرح نکردم بلکه به طور خاص در پرداختن به متافیزیک به عنوان حوزه های از آنچه که هست او را دارای نوآوری دانسته ام. نوآوری ابن سینا حتی مورد تایید اساتید فلسفه در دانشگاه های غرب نیز هست.

ژان گروندن (Jean Grondin) استاد متافیزیک دانشگاه مونترال در کتابش با نام «مقدمه ای بر متافیزیک» بخشی را به متافیزیک ابن سینا و نوآوری های او در این زمینه اختصاص داده است.

اشتباه اساسی دیگری که در نوشته مهدی عاطف راد وجود دارد این است که او گرایش ابن سینا به متافیزیک را تقلیدی از فارابی نامیده و در نقدش نوشته: «پورسینا در ماوراءالطبیعه خود به تقلید از فارابی به ترتیب موجودات توجه می کند». و بعد عاطف راد وارد بحث هیولی شده و مرا متهم کرده که در مقاله ام به آن نپرداخته ام. متأسفانه مهدی عاطف راد به دلیل شتابزدگی که دارد از مطالعه نقد دیگر من با عنوان ویژگی های اجسام مادی از دیدگاه ابن سینا که در سایت تاریخ فلسفه منتشر شده است غافل مانده است. من در آن مقاله به طور مفصل به بررسی مفهوم هیولی (ماده) و دیدگاه های ابن سینا در این باره پرداخته ام. به مهدی عاطف راد توصیه می کنم به جای با عجله و سرسری خواندن مقالات من قدری در آنها تامل کند و مقالات دیگر من که در زمینه طبیعیات ابن سینا است را نیز مطالعه کند چرا که چنین اظهار نظر کردن در ملاء عام نوشته های او را تهی از منطق اصولی نقد و بی ارزش خواهد کرد.

مهدی عاطف راد در ادامه بر استفاده من از کلمه لازم ایراد گرفته که چرا من به جای کلمه واجب از کلمه لازم استفاده کرده ام؟ در فرهنگ معین هر دو کلمه لازم و واجب مترادف هم آمده است و کلمه ضروری نیز برای آنها معنی شده است. یعنی برای کلمه لازم کلمه های واجب و ضروری آمده است و برای کلمه واجب کلمه های لازم و ضروری. بنابراین ایرادی بر استفاده من از کلمه لازم به جای واجب وارد نیست. این شیوه ایراد گرفتن در واقع کوتاه بینی و صلاحیت نداشتن عاطف راد را در نوشتن نقد فلسفی نشان می دهد.

مورد دیگری که متأسفانه در نوشته عاطف راد وجود دارد نشان می دهد که او از حداقل توانایی لازم برای درک یک مقاله فلسفی هم برخوردار نیست. او در نوشته اش بر این جمله من ایراد گرفته که در مقاله ام نوشته بودم: «استدلال ابن سینا ابدیت هستی را ملزم می کند». عاطف راد ایراد گرفته که: «استدلال ابن سینا نه می تواند هستی را بر کسی واجب کند نه می تواند هستی را مغلوب کند و نه می تواند هستی را متهم کند بنابراین استدلال ابن سینا نمی تواند هستی را ملزم کند. تازه بر فرض محال که بتواند به چه چیزی ملزم می کند؟ به وجود یا عدم؟ به وجوب یا امکان؟» در فرهنگ معین واژه اثبات معنای الزام است. من در مقاله ام توضیح داده ام که: «الزام ابدیت هستی در دیدگاه ابن سینا یعنی اثبات ابدیت هستی از دیدگاه او. به عبارت ساده تر اثبات ابدیت هستی یعنی اثبات وجودی ابدیت هستی. پس احتمال و امکان در آن راه ندارد. ابن سینا هستی را ابدی می دانست». این ایراد گرفتن عاطف راد با وجود آن که توضیح کامل این مورد را در مقاله ام داده بودم نشانه بی دقتی او در خوانش مقالات فلسفه است. از کسی که با عجله دست به نقدنویسی درباره نوشته دیگران می برد چنین موردی اصلاً عجیب نیست.

در ادامه عاطف راد این ایراد را بر نوشته من گرفته که چرا تفاوتی بین جوهر و ذات نگذاشته ام؟ و دربارہ این جمله من: «خدا هستی لازم است که هستی و جوهرش لزوماً در او مرتبط هستند» نوشته است: «یعنی

چه؟ اگر این لزوم از یک هستی دیگر نشأت گرفته باشد پس این هستی باید مرتبه ای فرا و ورای هستی لازم داشته باشد و دنبال کردن این استدلال به تسلسل می انجامد». در پاسخ به این ایراد عاطف راد چند نکته را مطرح می کند: اولاً معلوم است که من بین جوهر و ذات تفاوت می گذارم منتهی برای خدا جوهر و ذات یکی است چون اگر کلمه ذات یا essence را درباره خدا به کار بریم ذات همان جوهر یا substance است. همان طور که ارسطو نیز برای جوهر ۴ معنا در نظر گرفته بود: ۱. ذات ۲. فراگیر ۳. گونه ۴. سوبسترا. مورد دیگر این که من در هیچ کجای مقاله ام ننوشته ام که لزوم یکی بودن هستی و جوهر در مورد خدا از یک هستی دیگر نشأت گرفته است. این شیوه ایراد گرفتن عاطف راد و متهم کردن من به آنچه در مقاله ام وجود ندارد نشانه این است که این فرد نه به هدف نقد منصفانه بلکه برای اتهام زدن به آنچه در نوشته من وجود ندارد دست به قلم برده است. ضمناً من در بخش دیگری از مقاله ام نوشته بودم که: «جهان (ذات ها) از خدا مشتق می شود». بنابراین ایراد عاطف راد اصلاً وارد نیست چون من در ردّ این مورد که هستی لازم از هستی دیگری مشتق شود مشتق شدن جهان از خدا را در مقاله ام نوشته بودم. این که عاطف راد به بخشی از مقاله من توجهی نکرده و از بخش دیگر بدون توجه به آن ایراد گرفته نشانه عجز و بی دقت بودن اوست.

عاطف راد بدون درک کردن درست مقاله من نقد خودش را ادامه داده و ایراد گرفته که چرا من در نقد فلسفه ابن سینا نوشته ام که ارسطو علت نهایی (۵۵ حرکت دهنده در هستی) را مطرح کرده که ابن سینا آن را بررسی نکرده. عاطف راد نوشته است: «آیا این که در متافیزیک ارسطو چیزی مطرح شده که پورسینا آن را بررسی نکرده را می توان ضعف و ایراد کار او دانست؟» در پاسخ باید بگویم: نه. این را نمی توان نشانه ضعف فلسفه ابن سینا دانست اما بهتر بود همان طور که او از فلسفه ارسطو تأثیر گرفت لاقلاً به شرح این مورد مهم در تمایز فلسفه اش از فلسفه او می پرداخت. در این صورت منتقدانی همچون خود مهدی عاطف راد که کارهای ابن سینا را تقلیدی از این و آن می نامند (توجه کنید که خود عاطف راد در نقدش ابن سینا را تقلید کننده فارابی نامیده است) دیگر نمی توانستند این گونه بر ابن سینا بتازند.

عاطف راد در پایان نقدش تصویر فرد عجز و بی دقت را از خودش کامل کرده چرا که اولاً نتایج نوشته مرا به خودم تحویل داده و دوماً از آنها علیه نوشته من استفاده کرده است. مثلاً نوشته: «علت های غیر مادی ورای زمان و فارغ از آنند و به همین دلیل حادث شدنشان به طور همزمان بی معنی است» و در ادامه نوشته: «هم زمانی علت های مادی هیچ ارتباطی به استقلال یا عدم استقلالشان ندارد» و «هرگز نمی توانیم ذات و جوهر علت‌هایی را که مشتق شده از علل لازم دیگر است به علل بعدی نسبت دهیم». جالب این است که هیچ

کدام از ایرادهایی که در بخش پایانی نوشته او درباره مقاله من موجود است در خود مقاله من نیوده!!

اما دو ایراد اساسی در دو قسمت از نوشته عاطف راد وجود دارد. او نوشته است: «دو علت مشابه در اصل یک علت اند و هم زمانی در این یگانگی نقشی ندارد». ایرادی که من بر این قسمت از نوشته او می گیرم این است که دو علت مشابه لزوماً یکی نیستند. دو علت می توانند مشابه باشند اما یکی نباشند. یکی دانستن علت های مشابه توسط عاطف راد نشان می دهد که او نظریه علّیت را در مورد پدیده ها به درستی درک نکرده است.

عاطف راد در ادامه نوشته است: «این که پورسینا علت‌های به ظاهر مستقل اما هم زمان و مشابه یکدیگر را در نظر نگرفته نه نقص متافیزیک اوست و نه نقد متافیزیک او». مسلم است که وقتی بخشی چنین مهم از متافیزیک ابن سینا جافتاده است این مورد هم نقص کار اوست و هم نقد آن.

مهدی عاطف راد در ادامه بدون آن که مرجع دقیق یعنی شماره صفحه از کتابهایی که مدعی شده بدهد نوشته که ابن سینا از علت‌های همزمان و مشابه در سایر کتابهایش از جمله در نجات و اشارات و تنبیهات نوشته است. من کتاب نجات را نخوانده ام اما شفا و اشارات و تنبیهات را خوانده ام و چنین موردی را در این دو کتاب نیافته ام. عاطف راد که مدعی نقدنویسی است لازم است با ذکر دقیق مرجعی که از آن اسم می برد و با نوشتن شماره صفحه کتابهای مربوطه هرگونه ابهام را از بین ببرد و به طور واضح و دقیق بنویسد که ابن سینا در کدام قسمت کتابهایش و با چه استدلالهایی به این مورد پرداخته است. متأسفانه ادعای بدون مدرک در یک نوشته آوردن نشان می دهد که عاطف راد یک منتقد جدی و متبحر در حوزه فلسفه نیست.

مهدی عاطف راد نمی داند که بدون مطالعه کتابهای فلسفه که در غرب به زبانهای اصلی چاپ شده دست به نقد بردن، خود را منتقد فلسفه جا زدن است. کتاب *Introduction à la métaphysique* نوشته ژان گروندن در سال ۲۰۰۴ در مونترال به زبان فرانسه منتشر شده است. مطالعه ترجمه این کتاب را به مهدی عاطف راد توصیه می کنم تا بدون آگاهی از نحوه نقدنویسی و بدون داشتن اطلاعات لازم از متافیزیک دست به نوشتن نقد مقالات فلسفه نبرد.